

مبانی و اصول حاکم بر «فرانظریه اقتصاد سیاسی اسلامی»

دکتر حسین پوراحمدی*

چکیده

بنابر «فرانظریه اقتصاد سیاسی اسلامی» که در این مقاله در پی ارائه فرمولی از آن هستیم، با تبیین تعامل بین سیاست و اقتصاد در اسلام نیل به اهداف غایی اسلام که همانا کمال انسانی، قرب الی الله و تحقق عدالت است، دنبال می‌شود. به بیانی دیگر اقتصاد سیاسی اسلامی در ظرف معرفت‌ها و ارزش‌های معنوی و انسانی و در یک نظام توحیدی مفهوم پیدا می‌کند. فرانظریه اقتصاد سیاسی اسلامی ضمن تأکید بر افزایش کارایی اهداف اقتصادی و سیاسی که هر دو در خدمت کمالات معنوی انسانی یعنی فرهنگ اسلامی قرار می‌گیرند، در سه سطح اعتقادات، ارزش‌های انسانی و معنوی، عدالت و پیشرفت تبیین می‌شود. در این پژوهش و با طرح این پرسش که مبانی فرانظری اقتصاد سیاسی اسلامی چگونه تبیین

* عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی (ho_pourahmad@yahoo.com)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۹/۹

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال ششم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۰، صص ۴۰-۷.

می‌شود؟ به تفسیر این امر می‌پردازیم که اقتصاد سیاسی اسلامی پیوند نظام‌مندی با اقتصاد، سیاست و فرهنگ (اخلاق و معنویات) برقرار می‌سازد که شناخت آن در یک نظام کل و هماهنگ قابل درک است؛ به‌طوری‌که ضمن افزایش کارایی اقتصادی و سیاسی وسیله‌ای است برای پیشبرد اهداف غایی اسلامی که همانا حصول به مرحله کمال و ارزش‌های معنوی انسانی است؛ بنابراین با تأکید بر ابعاد هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی سیاست و اقتصاد و رابطه میان این دو در اسلام به ارائه فرمول فرانظریه اقتصاد سیاسی اسلامی می‌پردازیم.

واژه‌های کلیدی: اقتصاد سیاسی، اسلام، ارزش‌های معنوی و انسانی، اقتصاد، سیاست، بازار، دولت، عدالت، رفاه.

مقدمه

«اقتصاد سیاسی»^۱ رهیافتی است برای از بین بردن تفاوت مصنوعی میان امور اقتصادی و سیاسی در داخل کشورها و نظام بین‌الملل. رهیافت اقتصاد سیاسی یک روش مطالعه علمی درباره پدیده‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است. این رهیافت مبتنی بر وجود ارتباط و تأثیرات متقابل میان مؤلفه‌های سیاسی و اقتصادی در شکل دادن به تمامی پدیده‌های سیاسی، اقتصادی، امنیتی، فرهنگی و اجتماعی است؛ مثلاً برای تحلیل رفتار انتخاباتی گروه‌های مختلف به منافع اقتصادی آنان رجوع می‌شود و یا تأثیر اقتصادی یک تصمیم‌گیری سیاسی بر روند تحولات اجتماعی و امنیتی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. بدین ترتیب، مسئله اساسی در رهیافت اقتصاد سیاسی نحوه تعامل دولت و بازار و سیاست و اقتصاد در سطوح داخلی و بین‌المللی است.^(۱) اقتصاد سیاسی بر این نکته تأکید دارد که چگونه دگرگونی‌های اقتصادی و سیاسی داخلی بر رفتار کشورها اثر می‌گذارد و متقابلاً راه‌های اثرگذاری بر ساختارهای اقتصادی، سیاسی و امنیتی ملی را چگونه می‌توان نشان داد. بدین ترتیب، اقتصاد سیاسی را می‌توان تأثیرات متقابل و تعاملات دوسویه میان بخش‌های مختلف اقتصاد و سیاست در سطوح خرد و کلان اجتماعی تعریف کرد.^(۲)

اقتصاد در یک مفاد کلی با برخی از ابعاد زندگی فردی و اجتماعی انسان همراه است و لذا فراگیری قابل توجهی نسبت به علوم سیاسی و سایر رشته‌ها دارد. سیاست اقتصادی ارتباط مستقیمی بین اقتصاد و سیاست دارد. سیاست‌های اقتصادی خط مشی‌ها و تدابیری هستند که دولت‌ها برای پیشبرد امور اقتصادی اعمال می‌کنند. مثلاً دخالت دولت در بازار، تغییر میزان مالیات، تغییر دستمزدها و حقوق‌ها

و یا تعیین قیمت برخی از کالاها و خدمات از این دسته‌اند؛ از سوی دیگر در سیاسی شدن اقتصاد باید بیان کرد که ممکن است در پشت تصمیمات اقتصادی انگیزه‌ها و اهداف سیاسی قرار داشته باشد.^(۳)

از پیوندهای دیگر و تأثیرات متقابل سیاست و اقتصاد می‌توان به پیوند وابستگی یک مسئول حکومتی و کارکرد اقتصادی وی و تأثیر رفتار گروه‌های سیاسی روی تصمیمات اقتصادی و اثر رفتار گروه‌های اقتصادی روی تصمیمات سیاسی اشاره کرد زیرا در صورت کاربرد معقول اقتصاد توسط دولت می‌تواند ابزاری برای رسیدن به رفاه و توسعه باشد و در غیر این صورت می‌تواند وسیله‌ای برای زراندوزی یک قشر کوچک و عامل رانت‌جویی، رکود و بی‌ثباتی اقتصادی و سیاسی شود؛^(۴) از این رو برخی تصمیمات ممکن است تحت تأثیر منافع اقتصادی شخصی، جناحی و غیره قرار گیرد. مقایسه در موارد اهداف کلان نظام اقتصاد سیاسی در رویکردهای مختلف نتایج متفاوتی در پی دارد. به عنوان مثال در اینکه نیازها و غایت انسان چیست و اینکه نقش دولت به عنوان نهاد برنامه‌ریز و مجری حل نیازهای انسانی در یک جامعه کدام است؟ پاسخ به پرسش‌های فوق می‌تواند الگوی کارآمد اقتصاد سیاسی را اثبات کند.

پرسش اصلی: مبانی فرانظری اقتصاد سیاسی اسلامی چگونه تبیین می‌شود؟ مفروض این مقاله این است که اسلام دینی است که در حوزه‌های اقتصادی و سیاسی و در همه شئون زندگی فردی و اجتماعی انسان الگو و روش خاصی را با توجه به نیازهای انسانی جهت کمال و سعادت او ارائه کرده است. فرضیه اصلی تحقیق بدین قرار است: مبانی فرانظری اقتصاد سیاسی اسلامی پیوند نظام‌مندی با اقتصاد، سیاست و فرهنگ (اخلاق و معنویات) برقرار می‌سازد که شناخت آن در یک نظام کل و هماهنگ قابل درک است که ضمن افزایش کارایی اقتصادی و سیاسی وسیله‌ای برای پیشبرد اهداف غایی اسلامی (دستیابی به مرحله کمال و ارزش‌های معنوی انسانی یا فرهنگ متعالی اسلامی) محسوب می‌شود.

روش ما در این مقاله به‌کارگیری روش تلفیقی مرکب از روش‌های انتقادی، توصیفی، تحلیلی و مقایسه‌ای است. بُعد انتقادی روش ما در این مقاله نگاه به ناکارآمدی و محدودیت‌های موجود در رویکردهای غیراسلامی اقتصاد سیاسی

به‌ویژه در نادیده انگاشتن ضرورت عدالت و معنویت در جوامع انسانی است. توصیفی بودن روش ما به منظور توصیف رویکرد اسلام به اصول و مبانی سیاست و اقتصاد در این دین جهان‌شمول است. این توصیف همچنین برای نسبت‌سنجی مبانی نظری سیاست و اقتصاد در اسلام با سایر نظریه‌های اقتصاد سیاسی و توضیح پیش‌فرض‌ها، گزاره‌ها و ضروریات فرانظریه اقتصاد سیاسی اسلامی ماهیتی تحلیلی و مقایسه‌ای به خود می‌گیرد. به علاوه اینکه بررسی میزان انطباق و یا تفاوت مبانی فرانظری اقتصاد سیاسی اسلامی با سایر رویکردهای غیراسلامی در این مورد نیازمند روش مقایسه‌ای و تطبیقی است و ما آن را در این مقاله به کار خواهیم گرفت؛ بدین ترتیب، روش‌شناسی ما در این مقاله پژوهشی، با نقد ابعاد گوناگون رویکردهای غالب در اقتصاد سیاسی به‌طور مقایسه‌ای و از ابعاد «هستی‌شناسانه»^۱ و «معرفت‌شناسانه»^۲ به توصیف و تبیین سیاست و اقتصاد و تحلیل رابطه میان این دو در اسلام به منظور ارائه فرمول فرانظریه اقتصاد سیاسی اسلامی می‌پردازیم.

رویکرد ما در این مقاله اعم از فلسفی، فقهی و کلامی اسلامی است. قرآن و سنت، مهم‌ترین منبع مسلمانان در پژوهش‌های اجتماعی و سیاسی اسلامی است. هم‌اکنون قرآن و سنت، نقش و تأثیر چشمگیری در شکل‌دهی نگرش‌ها و رفتارهای سیاسی اغلب مسلمانان ایفا می‌کنند. یک پژوهشگر مسلمان در قرن بیست‌ویکم و با پیچیدگی‌های جوامع امروز امکان بهره‌مندی و به‌کارگیری سه حوزه اصلی تحقیقات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اسلام یعنی فقه، فلسفه و کلام را در اختیار دارد. به بیانی دیگر، رویکرد اسلام به مبانی سیاست و اقتصاد و رابطه این دو در قرآن و سنت و نیز در فقه، فلسفه و کلام اسلامی قابل ردیابی است. به‌طوری‌که دارای مبانی و اصول مشخص و شناخته‌شده‌ای است که به‌طور قطع از سایر رویکردهای غیراسلامی قابل تمییز است؛ بنابراین ما در این مقاله در راستای فهم و استخراج رویکرد اسلام به سیاست، اقتصاد و رابطه این دو و به منظور ارائه چهارچوب نظری اقتصاد سیاسی اسلامی از ابعاد فلسفی، فقهی و کلامی رویکرد اسلامی به‌ویژه فقه سیاسی و فقه اقتصادی اسلامی مبتنی بر قرآن و حدیث بهره‌مند شده‌ایم.

1. Ontology
2. Epistemology

هریک از رویکردهای عرصه علوم اجتماعی و سیاسی از جمله رویکردهای فوق به منظور نظام‌مند ساختن مشاهدات انسان از محیط، تشخیص الگوهای پایدار در تعاملات و روابط محیطی و انسانی و تبیین آن مشاهدات و الگوها فرمولی را ارائه می‌کنند که از آن به «نظریه»^۱ یاد می‌شود. یک نظریه ممکن است «نظریه توصیفی - تبیینی (توضیحی)»^۲ باشد که صرفاً انسان، روابط، محیط، تحولات، فرایندها و مشاهدات را توضیح می‌دهد و یا توصیف می‌کند؛ اما برخی از این نظریه‌ها و ارائه‌دهندگان آنها درباره سیاست‌ها و راهکارهایی که باید در پیش گرفت توصیه‌هایی مطرح می‌سازند که متضمن «نظریه تجویزی»^۳ هستند.^(۵) نظریه‌ای که صرفاً توصیف و یا تبیین می‌کند نمی‌تواند به تنهایی اهداف و سیاست‌ها و راهکارها را مشخص و توصیه کند؛ نظریه‌ای که ضمن توانایی توصیف و توضیح بتواند تجویزگر هم باشد، یعنی اهداف کوتاه، میان و درازمدت و راه رسیدن به آنها را از طریق ارائه راهکارها یا سیاست‌ها و استراتژی‌های مربوط توصیه کند، «فرانظریه» یا «زبرنظریه»^۴ نامیده می‌شود. در همین راستا، تبیین ابعاد نظری اسلام نیز بیشتر جنبه فرانظریه به خود می‌گیرد.^(۶)

واقعیت این است که ابعاد معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی رویکرد اسلام به سیاست و اقتصاد و ابعاد نظری اقتصاد سیاسی اسلامی که از این رویکرد در این مقاله استخراج می‌شود، از ماهیتی تبیینی، هنجاری و نیز تجویزی برخوردار است. بُعد تبیینی یا تجربی آن معطوف به ابعاد هستی‌شناختی یا هست‌های پدیده‌های اجتماعی است؛ آن‌گونه که توسط تمامی انسان‌ها قابل مشاهده است. این نظریه اما در پی تحقق یک وضع مطلوب است و لذا هنجاری تلقی می‌شود که تبلور بُعد معرفت‌شناسی رویکرد اسلامی است. افق‌های متعالی ترسیم‌شده در رویکرد اسلام که بیانگر اصول معرفت‌شناختی آن نیز هست و مبانی نظری آن از این بابت که توصیه به دستیابی به جامعه و دنیایی مطلوب دارند، بُعدی تجویزی به این نظریه می‌بخشد. برخورداری از ماهیت تبیینی، هنجاری و هم تجویزی در رویکرد اسلام

1. Theory
2. Descriptive/Explanatory Theory
3. Prescriptive Theory
4. Meta Theory

به سیاست و اقتصاد سبب می‌شود تا فرمول اقتصاد سیاسی اسلامی که از آن برمی‌خیزد، بیشتر بر مبانی «فرانظری» استوار شود؛ به بیانی دیگر، منظور از فرانظریه اقتصاد سیاسی اسلامی در این مقاله ارائه فرمول تبیینی، هنجاری و تجویزی از آن است.

اهداف عمده پژوهش در این مقاله عبارتند از: ۱) فهم جنبه‌های نظری سیاست و اقتصاد در اسلام بر اساس ابعاد هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی؛ ۲) فرمول فرانظریه اقتصاد سیاسی اسلامی؛ ۳) تبیین کارآمدی این فرانظریه که بر اساس ارائه راهکارها و روش‌های عملیاتی مربوط برای اداره کامل‌تر و بهتر جوامع انسانی بر اساس دستورات و حیانی آن مورد بررسی قرار خواهد گرفت. تبیین رویکرد اسلام به اقتصاد سیاسی و ارائه فرمول فرانظریه اقتصاد سیاسی اسلامی با تأکید بر منابع فلسفی، فقهی و کلامی در حوزه اقتصاد و سیاست به‌ویژه فقه سیاسی و فقه اقتصادی برخی اندیشمندان معاصر از جمله امام خمینی (ره)، آیت‌الله خامنه‌ای، شهید صدر و استاد شهید مطهری انجام خواهد شد.

سوابق پژوهش‌های صورت‌گرفته و پیشینه ادبیات موجود در مورد فرانظریه اقتصاد سیاسی اسلامی به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته نخست متون و پژوهش‌هایی هستند که تبیین اقتصاد سیاسی اسلامی را با روش محوریت سیاست و یا اقتصاد پیش برده‌اند؛ یعنی اقتصاد سیاسی اسلامی را بر پایه سیاست و یا محوریت و مرکزیت اقتصاد تبیین کرده‌اند که به طور قطع هیچ‌یک از این دو روش نمی‌تواند مدل جامع اقتصاد سیاسی اسلامی را ارائه کند. دسته دوم شامل متون و پژوهش‌هایی است که چهارچوب اقتصاد سیاسی اسلام را در قالب روندهای تاریخی تبیین کرده‌اند؛ یعنی بیشتر از بُعد تاریخی و البته در بریده‌هایی از تاریخ بیشتر صدر اسلام پیوندهای میان سیاست و اقتصاد را نمایان ساخته‌اند بدون اینکه مبانی نظری آن را توضیح دهند. آنچه ما در این مقاله در پی ارائه آن هستیم، فرمول‌بندی و تبیین «فرانظریه اقتصاد سیاسی اسلامی» است که مبتنی بر الگوی اقتصاد سیاسی در رویکرد اسلام به اقتصاد و سیاست و رابطه این دو در حیات دنیوی و اخروی انسان است. بدین ترتیب، ارائه فرانظریه اقتصاد سیاسی اسلامی در نوع خود جدید و نوآورانه بوده و تلاشی نظریه‌پردازانه در چهارچوب مبانی اسلامی

محسوب می‌شود.

در راستای تحقق اهداف این مقاله و با تأکید بر ابعاد هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی، در قسمت اول مبانی سیاست در اسلام و در قسمت دوم مبانی اقتصاد در اسلام مورد بررسی قرار می‌گیرد. در قسمت سوم رابطه سیاست و اقتصاد در اسلام مورد توجه است. در قسمت چهارم به تبیین و فرمول‌بندی فرانظریه اقتصاد سیاسی اسلامی خواهیم پرداخت.

۱. اصول و مبانی سیاست در اسلام

از بُعد هستی‌شناسی، در فلسفه سیاسی اسلام توحید مبنای هر نظریه‌ای به شمار می‌رود.^(۳) بر این اساس حاکمیت و فرمانروایی در جهان هستی جز خدا به کسی دیگر تعلق ندارد و همه هستی تسلیم اویند و خداوند نه در آفرینش و نه در حاکمیت مطلقه‌اش شریکی ندارد. قبول هر نوع حاکمیتی جز خدا شرک و ورزیدن به خداست. هر نوع اطاعت از فرمان کسی و قبول حاکمیت وی نوعی پرستش است و پرستش غیر خدا شرک به خدا محسوب می‌شود.^۱ جز خدا هیچ‌کس حق حکومت بر کسی نداشته و حق قانون‌گذاری نیز ندارد زیرا درک و شناخت بشر ناقص است. بر این اساس، فرمان بردن از قوانین اشخاص حقیقی و حقوقی بدون آنکه مستند به وحی و انبیا باشد، شرک است و تنها انبیا هستند که از طریق وحی و کتاب، فرامین الهی را به انسان‌ها ابلاغ می‌کنند. در قالب نظام سیاسی این احکام و قوانین مستند به وحی و سنت است که تجسم حاکمیت حقوقی و سیاسی خدا محسوب می‌شود و فرمانبرداری از چنین نظامی اطاعت از خداست.^۲

در بُعد معرفت‌شناسی مسلمانان باید به مجموعه‌ای از هست‌ها در زمینه توحید، نبوت و معاد باور داشته باشند. به اعتقاد متفکران اسلامی در دل توحید به عنوان سنگ بنای عقاید و اندیشه‌های اسلامی سیاست نهفته است. در برخی آیات قرآن، عبودیت الهی با نفی طاغوت همراه است. توسعه و جریان توحید در حیات فردی و جمعی و اعتقاد به ربوبیت تکوینی و تشریحی، مستلزم برپایی جامعه‌ای موحدانه و حاکمیت قوانینی است که ناشی از خداوند است:

۱. قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۱۰۷.
 ۲. قرآن کریم، سوره نسا، آیات ۶۵-۶۴.

«و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون»: و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده، داورى نکرده‌اند، آنان خود کافرانند.^۱

در اسلام اعتقاد به توحید در حد نصاب ضرورى آن، تنها در سایه حاکمیت عملی اسلام در حیطه فردی، اجتماعی، فرهنگی و تمامی عرصه‌های حیات بشری ممکن است. نبوت و امامت دو رکن دیگر عقاید اسلامی است. تأمل در سیره پیامبران و هدف بعثت آنان نشان از توجه ایشان به اصلاح جامعه از طاغوت، مفساد و اجرای قوانین الهی دارد. در این رهگذر پیامبران زیادی به پیکار با سران کفر و استکبار پرداخته‌اند، اعتقاد به معاد نیز در حیات اجتماعی و سیاست تأثیر داشته و روحیه ایثار و فداکاری و جهاد علیه فساد و طاغوت را فراهم نموده و هدف غایی حرکت اجتماعی و نظام سیاسی را ترسیم می‌کند.

محور اصلی فلسفه سیاسی اسلام در خدمت انسان و برای تعالی و سعادت اوست. زندگی اجتماعی و مدیریت کلان جامعه برای انسان و در خدمت او معنی پیدا می‌کند و باید در جهت تأمین نیازها و خواسته‌های انسان‌ها طراحی و اجرا شود. این مهم نیازمند آن است که ابعاد وجودی و نیازها و خواسته‌های انسانی به خوبی شناخته شده باشد. برخلاف نگرش مادی که در آن انسان به مثابه حیوانی است که تمام رشد و ادراکات او درباره امور مادی است و هستی منحصر در همین عالم مادی است، از نظر نگرش اسلامی، رویکردها و جهان‌بینی‌های دیگری همچون رئالیسم، لیبرالیسم و مارکسیسم چون به انسان و نیازهای او به طور کامل احاطه ندارند، نمی‌توانند برنامه‌ای جامع، فراگیر و سازنده و دربرگیرنده همه ابعاد انسان ارائه دهند و او را مدیریت و رهبری کنند.^(۸)

در دیدگاه اسلامی تشکیل حکومت و دولت علاوه بر تأمین امنیت و عدالت و در کل تأمین نیازهای مادی بر نیازهای معنوی و روحانی نیز تأکید دارد. به همین علت باید قوانینی در دولت اسلامی وضع و به اجرا گذاشته شود که بتواند مصالح فردی و اجتماعی مادی، معنوی، دنیوی و اخروی انسان‌ها را تأمین کند.^(۹) بر این اساس سه دسته اهداف را می‌توان برای نظام سیاسی در اسلام در نظر گرفت:

۱. قرآن کریم، سوره مائده، آیه ۴۴.

اهداف غایی یا کلان که ارتقای معنویت و کمال انسانی و تأمین سعادت ابدی و جاودان برای همگان است. اهداف متوسط شامل عدالت اجتماعی و برابری و در نهایت اهداف معمولی یا کوتاه‌مدت که رفاه عمومی، آبادانی و پیشرفت، برقراری نظم و امنیت و غیره را دربرمی‌گیرند.^(۱۰) «اسلام دین سیاست است... اسلام همان‌طور که به معنویات نظر دارد و همان‌طور که به روحیات نظر دارد و تربیت دینی می‌کند و تربیت نفسانی می‌کند و تهذیب نفس می‌کند، همان‌طور به مادیات نظر دارد و مردم را تربیت می‌کند.»^(۱۱)

اما در عصر غیبت، در فلسفه سیاسی اسلامی شرایط خاصی برای مدیران و حاکمان در نظر گرفته شده است. در مکتب اسلام برای رفتار فردی و اجتماعی مراتب گوناگونی ارائه شده است. مثلاً در عرصه حکومت مدل ایدئالی عرضه شده که در آن عصمت و علم الهی مد نظر است، در صورت فقدان آن و نبود دسترسی به معصوم مدلهایی با شرایط کمتر و گاه مدل اضطراری برای حکومت عرضه می‌شود. در حکومت معصوم، مصالح عمومی و اسلامی دقیقاً رعایت شده و هیچ لغزشی از حاکم سر نمی‌زند، اما با توجه به سلسله‌مراتب حکومت در نظام اسلامی پس از عدم دستیابی به نظام و شکل برتر حکومت، مرتبه و شکلی که نازل آن است، جایگزین می‌شود. پس در عدم تحقق عالی‌ترین مدل حکومتی که معصوم در رأس آن است، یعنی در عصر غیبت باید حکومت به کسی سپرده شود که از جهت علم، تقوا و کاردانی و مدیریت، بیشترین شباهت را به معصوم داشته باشد. همین‌طور در صورت فقدان آن به مراتب پایین‌تر بسنده می‌شود تا جایی که حاکم از حداقل نصاب صلاحیت جهت اداره حکومت برخوردار باشد، مرتبه‌ای که با تنزل از آن، دیگر اهداف حکومت اسلامی تحقق نمی‌یابد که طبعاً در هیچ شرایطی نباید این شکل از حکومت را برگزید.^(۱۲)

یکی از این شرایط علم به قانون اسلام است؛ علم و جامعیت نسبت به پیام الهی و شناخت کافی نسبت به کتاب خدا که در اصطلاح به آن فقاہت گفته می‌شود.^(۱۳) آیت‌الله خامنه‌ای در همین زمینه معتقد است: «آنچه به صورت اصلی به عنوان شرایط اصلی برای مجری امور جامعه، اداره‌کننده امور جامعه بر مبنای تفکر اسلام لازم است، همین دو صفت است، یعنی فقاہت و عدالت..؛ البته فقیه عادل

اگر بخواهد جامعه را درست اداره کند باید قدرت تدبیر و اداره امور را هم داشته باشد»^(۱۴)

اصل عدالت خواهی جهانی یکی از اصول روابط بین‌المللی دولت اسلامی است. در نظام سیاسی اسلامی ترسیم ثبات و آرامش واقعی و سعادت مادی و معنوی ملت‌ها در صورت تحقق عدالت در سطح جهانی است که طی آن انتظار و تلاش و زمینه‌سازی برای حاکمیت امام عصر (عج) جهت تحقق این هدف مفهوم پیدا می‌کند. بر همین مبنا «روابط بین‌الملل عادلانه» الگوی مطلوب روابط بین‌الملل محسوب می‌شود.^(۱۵)

۲. اصول و مبانی اقتصاد در اسلام

در بُعد هستی‌شناسی توحید مبنای نظریه اقتصاد در اسلام به شمار می‌رود. حاکمیت قوانین الهی در مباحث اقتصادی نظیر حد و مرز آزادی‌های اقتصادی، نحوه تجارت، تولید، توزیع، مصرف، سیاست‌های پولی و مالی و غیره همه برگرفته از توحید است.^(۱۶) در جهان‌بینی اسلامی خداوند خالق و مالک همه چیز از جمله انسان است. او بر همه عالم احاطه دارد و برپادارنده جهان هستی و پرورش‌دهنده استعدادها و نهفته در موجودات است. خداوند افزون بر هدایت تکوینی‌اش که شامل همه موجودات می‌شود، انسان‌ها را از هدایت ویژه‌ای که تشریحی خوانده می‌شود نیز بهره‌مند می‌سازد. هدایت تشریحی به معنای نشان دادن راه کمال و سعادت دنیایی و آخرتی، به انسان اختصاص دارد. در جهان‌بینی اسلام، تقدیر معیشت و روزی انسان‌ها به دست خداوند است، البته این امر با تأثیر کار و تلاش و تدبیر انسان‌ها در کسب روزی منافات ندارد زیرا خداوند متعال از طریق اسبابی که در هستی قرار داده است، روزی بندگان را تقدیر می‌کند و هرگز نظام علی و معلولی جهان را لغو نمی‌سازد.^(۱۷)

در بُعد معرفت‌شناسی مهم‌ترین مبنای معرفت‌شناسی اقتصاد از دیدگاه اسلام «شامل بودن هستی از دو بخش اساسی طبیعت و ماورای طبیعت» است. در اندیشه اسلام ضمن توجه به آخرت، تلاش برای رفاه اقتصادی و مادی دنیوی نیز مورد توجه قرار گرفته و حتی تلاش برای آبادانی دنیا را نوعی عبادت تلقی کرده است.^(۱۸)

البته نکوهش دنیاگرایی که گاهی در آموزه‌های اسلام مورد توجه قرار گرفته بر نگرش خاصی استوار است زیرا اسلام بر این باور است که اگر همه توجه انسان به طبیعت معطوف شود، آنگاه هدف و غایت زندگی (ماورای طبیعت) فراموش می‌شود. آخرت‌گرایی مطلوب نیز به معنای توجه همزمان به طبیعت و به هدف غایی است.^(۱۹) بدین ترتیب، دنیاگرایی صرف منجر به فراموشی آخرت خواهد شد ولی آخرت‌گرایی درست، هرگز از تمایلات به دنیا خالی نیست، بلکه گرایش به ماده و طبیعت از امور فطری انسان شمرده می‌شود. چنانکه حضرت علی(ع) می‌فرماید: «الناس ابناء الدنيا و لا یلام الرجل علی حب امه»^(۲۰) مردم فرزندان دنیایند و هیچ‌کس را بر دوستی مادرش نمی‌توان سرزنش کرد.^(۲۱)

به همین علت در اسلام توجه به دنیا در راستای توجه به سنن الهی و تکالیف انسان برای سعادت اخروی است؛ از همین رو در اندیشه اسلامی با عدم انکار تعامل طبیعت و ماورای طبیعت انگیزه‌های آخرتی در ساختار انگیزشی انسان در این دنیا مؤثر است که نتیجه آن امکان دخالت پروردگار در قوانین اقتصادی و محدودیت‌هایی برای انسان با توجه به مصالح دنیایی و آخرتی است؛ البته این محدودیت‌ها در افق بزرگ‌تری باعث منافع اخروی می‌شود. بر همین اساس در الگوی انسان‌شناسی اسلام لذت‌های برتری در افق بالاتری که شامل بهره‌مندی‌های مادی، معنوی و آخرتی می‌شود، وجود دارد.^(۲۲)

همچون نظام سیاسی، اهداف نظام اقتصادی در اسلام نیز در سه حوزه اهداف غایی، اهداف متوسط و اهداف معمولی قرار می‌گیرد. در بُعد اهداف غایی، یادآوری می‌شود که در اسلام اقتصاد و مادیات یک هدف ذاتی نیست بلکه وسیله‌ای برای رسیدن به قرب الهی است. «زیربنا اقتصاد نیست، برای اینکه غایت انسان اقتصاد نیست، انسان زحمتش برای این نیست که فقط شکمش را سیر کند... برنامه اسلام این است که این انسان را جوری کند که هم اینجا (دنیا) صحیح باشد و هم آنجا (آخرت)».^(۲۳)

در اندیشه اسلامی پیوند ناگسستنی بین معنویات و اقتصاد وجود دارد. اسلام به گونه خاصی در دل اهداف اقتصادی و مادی معنویت را مخلوط کرده است. روشی اجرایی اسلام برای تحقق این هدف که گویای کارکرد حقیقی و تفاوت مهم

اندیشه‌های اسلامی با سایر رویکردهای اقتصادی است، علاوه بر اینکه فعالیت‌های اقتصادی را امری عبادی معرفی نموده؛ قوانینی وضع کرده که مطابق سرشت روحی و معنوی و در جهت کمال انسانی باشد. در اسلام رفتارهای اقتصادی نظیر تلاش برای کسب درآمد و امرار معاش و یا پرداخت مالیات‌های اسلامی همچون خمس و زکات، اگر با قصد تقرب به پروردگار انجام شوند یک امر عبادی تلقی شده و بدون قصد تقرب به پروردگار، فاقد ارزش محسوب می‌شوند.

به منظور تحقق اهداف متوسط همچون عدالت و پیشرفت نیز نظام اقتصادی اسلام روش‌های اجرایی کاملاً مستقلی ارائه کرده است. زکات یکی از مالیات‌های اسلامی است که برای تحقق عدالت پیش‌بینی شده و بر اساس فقه اسلامی یکی از ضرورت‌های دین اسلام و از مسائل مهم عبادی - اقتصادی و واجب مالی است. در اسلام برای تحقق عدالت اجتماعی علاوه بر زکات و خمس، جزیه، خراج و توصیه فراوانی به صدقات مستحبی، انفاق، وقف، قرض‌الحسنه، بخشش و هدیه و غیره شده است. همچنین به منظور تحقق عدالت در اسلام جایگاه معنوی خاصی برای ارتباطات خانوادگی با مفهوم «صله ارحام» در نظر گرفته شده؛ به علاوه اینکه اسلام برای توزیع عادلانه اموال و ثروت قوانین ارث را وضع کرده که بر اساس قوانین آن ارحام، اقوام و خویشان پس از مرگ انسان از ثروت‌های وی بهره‌مند می‌شوند.^(۴) سالم‌سازی درآمدها، ممنوعیت احتکار و حرمت برخی فعالیت‌های اقتصادی و توصیه به برادری و برابری از دیگر راهکارهای اجرایی و مستقل اسلام برای تحقق عدالت است؛ بنابراین تحقق عدالت صرفاً وظیفه دولت نبوده بلکه آحاد مسلمانان برای تحقق آن نقش دارند.

از سوی دیگر برای تحقق اهداف معمولی یا کوتاه‌مدت رفاه و پیشرفت در اسلام تأکید بسیاری بر عمران و آبادانی، رشد و توسعه، کار و فعالیت و تولید اقتصادی در بخش‌های گوناگون کشاورزی، صنعتی، بازرگانی و تجارت و غیره شده است.^(۵) در اسلام در عین توصیه به مسائل اخلاقی و پرهیز از حرص‌ورزی، تولید ثروت به عنوان یک هدف معمولی مورد تأکید اسلام است. رشد و پیشرفت اقتصادی در اسلام هدفی برای رفاه عمومی، عدالت و کاهش فاصله طبقاتی و حاکم شدن ارزش‌های انسانی و اخلاقی است. در این راستا، قوانین و روش‌هایی برای

ایجاد اشتغال در نظر گرفته شده که از جمله آنها می‌توان به حذف ربا و بهره آن که منجر به هدایت سرمایه‌های پولی به سمت تولید و اشتغال خواهد شد؛ ایجاد ساختارهای تولیدی همچون خرید و فروش و تجارت، اجاره، مضاربه، مساقات، جعاله، منع احتکار، منع کنز پول و غیره اشاره کرد.^(۳۶)

در نظام اقتصادی اسلام به منظور تحقق اهداف عدالت اقتصادی، زدودن فقر و برقراری رفاه عمومی در مرحله توزیع پیش از تولید در شیوه بهره‌برداری مسلمانان از ثروت‌های طبیعی همچون زمین، آب و مباحات حدودی همچون قاعده حیازت و غیره مشخص شده که از انباشته شدن منابع و ثروت در دست گروهی خاص و محرومیت گروهی دیگر جلوگیری می‌کند.^(۳۷) همچنین با گرفتن مالیات‌های گوناگون از طبقات ثروتمند جامعه و توزیع مجدد آن بین طبقات محروم، موجب کاهش شکاف‌های طبقاتی و نیز پیشرفت همزمان بخش‌های مختلف جامعه می‌شود.^(۳۸) «اسلام یک رژیم معتدل با شناخت مالکیت و احترام به آن به نحو محدود در پیدا شدن مالکیت و مصرف، اگر به حق به آن عمل شود چرخ‌های اقتصاد اسلام به راه می‌افتد و عدالت اجتماعی که لازمه یک رژیم سالم است، تحقق می‌یابد».^(۳۹)

۳. رابطه اقتصاد، سیاست و فرهنگ (اخلاق و معنویات) در اسلام

تبیین نظریه اقتصاد سیاسی اسلامی ضرورت بررسی رابطه و تعامل اقتصاد و سیاست در اسلام را برجسته‌تر می‌نماید زیرا هدف نظریه اقتصاد سیاسی اسلامی توجیه و تبیین تأثیرات متقابل اقتصاد و سیاست از منظر اسلامی است. یکی از این تأثیرات متقابل، موضوع رابطه دولت و اقتصاد به‌ویژه مباحث مالکیت اقتصادی و دولت است. در نظام اقتصادی اسلام، مالکیت خصوصی، مالکیت عمومی و مالکیت امام (دولت اسلامی) به عنوان مبانی مالکیت پذیرفته شده است. در اندیشه اسلامی، مالکیت خصوصی با قید شرایطی از جمله حلال بودن و تملک از راه‌های مشروع و عدم تزاخم آن با مصالح عمومی و احکام حکومتی مورد پذیرش قرار گرفته است. منشأ اصلی ایجاد مالکیت خصوصی، کار است و حق واگذاری، بخشش، هبه، وقف، اجاره، ارث و غیره نیز از دیگر موارد ایجاد مالکیت محسوب می‌شود. در

اسلام مالکیت خصوصی به طور امانت از جانب خداوند و صاحب اصلی جهان در اختیار انسان قرار گرفته، لذا انسان در مقام جانشین و امین و در حدود قواعد در آن تصرف کرده و وظایف خود را نسبت به آنچه به او سپرده شده است، انجام می‌دهد.^(۳۰) مالکیت عمومی شامل معادن، جنگل‌ها، سواحل رودخانه‌ها و دریاهاست که هرگز به مالکیت خصوصی در نمی‌آیند و تنها بهره‌برداری از مواد آنها بر اساس حیات و ریزش کار مستقیم مجاز شناخته شده است. این ثروت‌ها متعلق به «عموم مردم» است که تابعیت دولت اسلامی را دارند و اختصاص به مسلمین ندارد.

مالکیت دولتی که مقصود از آن مالکیت امام یا مالکیت منصب امامت و رهبری امت اسلامی است، شامل انفال و ثروت‌هایی است که به دولت اسلامی منتقل می‌شود و یا پس از فعالیت‌های اقتصادی دولت به دست می‌آید. فلسفه وجودی مالکیت دولت اسلامی مبتنی بر مسئولیت حکومت در نظارت کلان بر تحقق اهداف کلان اسلامی و انجام وظایف و خدمات عمومی، ایجاد رفاه و عدالت اجتماعی و اقتصادی و حفظ استقلال مسلمین و حفاظت از تمامیت ارضی و آزادی امت اسلامی است. مالکیت دولت یا انفال (اراضی که بدون جنگ در اختیار دولت اسلامی قرار گرفته است) شامل معادن باطنی، زمین‌های موات، غنایم جنگی، مالیات‌ها و درآمدهای ناشی از اموال و مؤسسه‌های دولتی است.

از دیدگاه شهید صدر قرن‌ها قبل از پیدایش نظام سرمایه‌داری و سوسیالیستی اسلام اقتصاد را بر پذیرش سه نوع مالکیت تبیین نموده است. در تاریخ نظام سرمایه‌داری لیبرال مالکیت خصوصی به صورت شکل واحد مالکیت پذیرفته شده بود و تنها پس از بروز مشکلاتی، مالکیت خصوصی محدود و مالکیت دولت نیز در کنار مالکیت خصوصی ایجاد شد. در نظام اقتصاد سوسیالیستی نیز با نفی مالکیت خصوصی، مالکیت عمومی به عنوان اصل نظام و تنها شکل مالکیت مورد قبول پذیرفته شد و پس از ناکامی‌ها، مالکیت خصوصی نیز در کنار آن رسمیت یافت. با این توضیح نمی‌توان اصل مالکیت مختلط در نظام اقتصاد اسلام را محصول ترکیبی از مالکیت خصوصی و عمومی دو نظام سرمایه‌داری و سوسیالیستی دانست، به‌ویژه که مفهوم مالکیت، حق مالکیت فردی، اختیارات و حقوق مالکیت ولی امر یا دولت در نظام اقتصاد اسلام نسبت به آن دو نظام متفاوت است.^(۳۱)

۳-۱. آزادی اقتصادی در چهارچوب ارزش‌های معنوی (فرهنگی) و فقهی اسلام

بر اساس بینش اسلام محدودیت‌هایی برای آزادی اقتصادی وجود دارد. آزادی افراد در نظام اقتصاد اسلام از دو محدودیت برخوردار است که یکی ذاتی و دیگر عینی است: محدودیت ذاتی محدودیتی است که از روح انسان‌ها سرچشمه می‌گیرد و از آمیزش دستورات اقتصادی و اجتماعی اسلام با مبانی اعتقادی سرچشمه گرفته است. احکام و مقررات مربوط به تحریم ربا، احتکار، اسراف، بهره‌برداری از منابع طبیعی، مکاسب محرمه و احکام دیگر، در عمل آزادی‌های اقتصادی را محدود می‌کند؛ البته از آنجا که این محدودیت از اعتقاد درونی افراد سرچشمه گرفته و افراد آن را آزادانه پذیرفته و انتخاب کرده‌اند از طرف آنها احساس محدودیت نمی‌شود.^(۳۳) محدودیت عینی، محدودیتی است که از خارج از وجود انسان و بر اساس اصل نظارت حکومت اسلامی به وجود می‌آید زیرا برای اجرای احکام اسلام تنها به عامل درونی و مبانی اعتقادی افراد تکیه نشده است.^(۳۳) گرچه این عامل در ایجاد انگیزه برای عمل افراد به احکام ضروری است، اما به هیچ روی کافی نبوده، و دولت اسلامی وظیفه نظارت بر حسن اجرای احکام و قوانین و حمایت از مصالح عمومی جهت تحقق عدالت اجتماعی و حفظ اصول و ارزش‌های انسانی و الهی را داراست. بر همین اساس، دولت علاوه بر نظارت بر حسن اجرای احکام و قوانین می‌تواند برای تنظیم امور اقتصادی به وضع مقررات پردازد و در زمینه‌هایی که حرمت و وجوب آن به صراحت اعلام نشده تصمیم‌گیری کند. به این ترتیب اگر امر مباحی را دولت اسلامی ممنوع کند، آن امر مباح حرام می‌شود و در صورتی که انجام آن را توصیه کند، واجب می‌شود.^(۳۴) دولت در زمینه احکام و قوانین ثابت اسلام در حیطه اقتصاد که از جانب شرع تعیین شده، به پیگیری و نظارت بر اجرای احکام می‌پردازد و در صورت مواجهه با تعدی از این قوانین و مقررات، جلوی انحراف و تخطی بازار و بخش خصوصی را می‌گیرد.^(۳۵) در واقع احکام حکومتی به عنوان عناصر متغیر، می‌تواند مبنای توسعه ظرفیت و گنجایش اسلام برای مقتضیات گوناگون اجتماعی، سیاسی و ساماندهی پدیده‌های نوظهور در ساخت اقتصاد و سیاست جامعه باشد.^(۳۶)

انسان برای سازمان‌دهی روابط فردی و اجتماعی و نیز رفع نیازهای خود، به

مقررات و قوانین ثابت احتیاج دارد و اسلام نیز با تشخیص این نوع نیازها و ویژگی‌های ثابت انسان، قوانین ثابتی را ارائه کرده است؛ از سوی دیگر، انسان نیازهای متغیری نیز دارد که به طور طبیعی احتیاج به احکام متغیر دارد؛ از این رو سازوکار اسلام، اختیارات گسترده حاکمیت است که بر اساس آن، بدون پذیرش نسخ قوانین ثابت، می‌توان این نیازهای متغیر را در راستای اهداف مورد نظر اسلام به سامان رساند. این نوع نیازها مربوط به حوزه گسترده روابط مختلف انسان با خدا، با طبیعت و با انسان‌های دیگر است؛^(۳۷) بنابراین عامل اساسی پیدایش مقررات و احکام حکومتی، نیازهای جدیدی است که در روابط متنوع انسان به وجود می‌آید؛ از همین روست که قوانین و مقررات این بخش را حاکمیت اسلامی بر اساس تشخیص مصلحت و شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی وضع کرده است.^(۳۸) تکلیف موضوعاتی از قبیل واردات، صادرات، نشر اسکناس، تخصیص اعتبارات بانکی، تعیین مالیات‌های متغیر، تعیین نرخ ارز، بر اساس اختیارات حاکمیت اسلامی تعیین می‌شود؛ زیرا شارع، حکم شرعی آنها را به صورت یک قضیه حقیقه تبیین نکرده تا حاکمیت بتواند آنها را استنباط و اجتهاد کند؛ از این رو حاکمیت باید حکم شرعی موضوعات مورد اشاره را تشخیص دهد، نه اینکه کشف و اجتهاد کند؛ یعنی مصادیق متغیر قواعد کلی را تشخیص و در قالب قانونی ارائه دهد؛ بنابراین نیازهای متغیر در سایه تکامل حیات اقتصادی جامعه به وجود آمده و در قالب پدیده‌های نوپدید خود را نشان می‌دهند؛ چنان‌که بین اهداف اقتصادی و دیگر اهداف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی نظام حاکم بر جامعه نیز ارتباط دقیق و تنگاتنگی وجود دارد. بر این اساس، تعیین وزن و درجه اولویت هدف برتر در ساحت اقتصاد، از طریق مقایسه آن با دیگر اهداف نظام انجام می‌پذیرد. جان‌مایه و ملاک چنین مقایسه‌ای رعایت و سنجش مصلحت عامه است که در قالب حکم حکومتی بروز می‌کند.^(۳۹)

احکام ثابت، ماهیت نظام را حفظ می‌کند. بدون احکام و قوانین ثابت و تغییرناپذیر اقتصادی اسلامی امکان دارد نظام‌های اقتصادی کاملاً متضادی نسبت به یکدیگر و همه نیز با عنوان اقتصاد اسلام معرفی شوند. این احکام ثابت موجب می‌شود اصول نظام اقتصاد اسلام و چهارچوب آن محفوظ بماند.^(۴۰) به کمک احکام

متغیر، دولت می‌تواند با توجه به احکام ثابت برای حفظ منافع عمومی و مقابله با شرایط و مسائل جدید تصمیم‌گیری کند. بدون احکام متغیر و آزادی رأی و عمل قانونی دولت، نظام اقتصادی توان مقابله با مشکلات و مسائل جدید اقتصادی را نخواهد داشت.^(۴۱) وظایف و اختیارات گسترده دولت یا ولی امر در نظام اقتصاد اسلام ریشه در منابع فقهی داشته و برخلاف سرمایه‌داری که پس از تجربه شکست اصل عدم مداخله دولت، مجبور به تجدید نظر در آن شد، از اصول مهم و اولیه اقتصاد اسلام است. همچنین اختیارات وسیع ولی امر یا دولت در اقتصاد اسلام هرگز موجب تمرکز برنامه‌ریزی در دست دولت و سلب فعالیت‌های اقتصادی افراد (مانند سوسیالیسم) نمی‌شود. دولت اسلامی با حفظ احکام و قوانین ثابت، از اختیارات وسیعی در وضع مقررات برخوردار بوده، امکان مقابله با مسائل و مشکلات اقتصادی را دارد. احکام مربوط به اختیارات و وظایف ولی امر و دولت که قرن‌ها قبل از پیدایش نظام اقتصادی سرمایه‌داری و سوسیالیستی وجود داشته، نمی‌تواند نتیجه تجربه این دو نظام و یا تلفیقی از آنها باشد.^(۴۲)

یکی از موضوعات مهم در بحث مالکیت خصوصی مقیاس قرار دادن اهداف اقتصادی و سیاسی است؛ به عنوان مثال می‌توان به عدالت اجتماعی و یا عمل به قوانین اقتصاد اسلامی همچون نفی ضرر و غیره اشاره کرد؛ چنانچه بخش خصوصی ثروت‌هایی را خارج از قوانین اسلامی به دست آورده باشد و یا بخواهد حق مالکیت خویش را به زیان جامعه استفاده کند، حاکم شرع (دولت اسلامی) می‌تواند این حق را از او سلب کند.^(۴۳) علاوه بر آن دولت اسلامی بنا به ضرورت‌ها و مصالح اجتماعی، اختیار سلب مالکیت خصوصی مشروع و یا تعدیل آن بر اساس اهداف کلان اقتصاد سیاسی اسلامی را نیز دارد. دولت اسلامی در بازگشت و مصادره اموال غیرمشروع وظایفی دارد، زیرا در حقیقت در این بخش مالکیت از آن دارندگان اموال نامشروع نیست که حقوق مربوط به مالکیت خصوصی بر آن مترتب شود. همان‌گونه که اشاره شد کسب ثروت بنا به قوانین اسلامی چنانچه مشمول مالیات‌های اسلامی شود، باید به صورت سالیانه محاسبه شده و به دولت اسلامی پرداخت شود و چنانچه کسب ثروت از طریق نامشروع و بدون پرداخت مالیات‌های شرعی به دست آمده باشد و یا به صورت تاریخی دست به دست شده

باشد، دولت اسلامی می‌تواند آنها را مصادره کند: «... اگر ما به قدرت و حکومت برسیم، ثروت‌هایی که این مالکان به ناحق متصرف شده‌اند، ضبط خواهیم کرد و بر اساس حق و انصاف، مجدداً میان محتاجان توزیع خواهیم کرد.»^(۴۴)

۲-۳. ترکیب دولت و بازار

در اسلام تصدی‌گری اصلی اقتصاد در اختیار بخش خصوصی و بازار است و اصل بر این است که بخش خصوصی و بازار، هم‌جهت و هم‌سو با اهداف کلان اقتصاد سیاسی اسلامی از جمله توجه خاص به کمالات انسانی و معنوی و توجه خاص به مقوله عدالت، پیشرفت و رفاه عمومی جامعه مسلمین، عزت اسلامی و غیره است؛ اما چنانچه بازار و بخش خصوصی از این اصول تخطی کند و یا در مقطعی بنا به مقتضیات زمان حفظ عزت اسلامی با مالکیت اقتصادی بخش خصوصی در تناقض باشد، در این صورت بنا به آنچه در اختیارات حاکم و ولی امر مسلمین است و توضیح آن در سطور پیشین گذشت، دولت اسلامی با در نظر گرفتن مصالح اسلام و مسلمانان می‌تواند دخالت کرده و محدودیت‌هایی ایجاد کند. به همین منظور تصدی‌گری اقتصادی دولت جز در شرایط خاص در اسلام پذیرفته نیست؛ چنانکه امام خمینی (ره) با نفی تمام تصدی‌گری‌های اقتصاد توسط دولت بیان می‌دارد: «کشاندن امور به سوی مالکیت دولت و تصدی‌گری دولتی و کنار گذاشتن ملت، بیماری نابودکننده‌ای است که باید از آن احتراز شود.»^(۴۵)

همان‌گونه که مالیات‌هایی بر بخش خصوصی و بازار در جهت اهداف اقتصاد سیاسی اسلامی وضع شده است، دولت اسلامی هم وظایفی در تأمین امنیت بخش خصوصی و بازار در ابعاد اقتصادی و همچنین نظامی بر عهده دارد. در بُعد اقتصادی چنانچه در روابط تجاری بین‌المللی از جمله ساختارهای قانونی و ناعادلانه اقتصاد بین‌الملل صدمه‌ای بر بخش خصوصی و بازار اسلامی وارد شود، دولت اسلامی موظف به حمایت از بازار است. در همین زمینه امام خمینی (ره) می‌فرماید: «اگر در روابط تجاری با اجانب خوف آن است که به بازار مسلمین صدمه اقتصادی وارد شود و موجب اسارت تجاری و اقتصادی شود، واجب است قطع این گونه روابط و حرام است این نحو تجارت.»^(۴۶) از سوی دیگر دولت

اسلامی نیز علاوه بر تأمین امنیت اقتصادی و حمایت سیاسی در مواقع خاص در حمایت از بخش خصوصی و بازار وظایفی بر عهده دارد.^(۴۷)

در اسلام علاوه بر خمس و زکات که در متون فقهی مشخص شده، یکی از مباحث بسیار مهم منابع درآمدی دولت اسلامی مالیات‌های اخذشده در راستای تحقق اهداف اقتصاد سیاسی اسلامی از بخش خصوصی و بازار و به‌طور کلی عموم مسلمین است. با تدقیق در اندیشه امام خمینی (ره) می‌توان نتیجه گرفت که خمس که بر عموم بازار و بخش خصوصی مسلمین در صورت داشتن شرایط خاصی واجب می‌شود منبع هنگامی از منابع درآمدی دولت اسلامی است که در صورت تحقق می‌تواند کاملاً نیازهای دولت اسلامی را در تحقق اهداف کلان اقتصادی و سیاسی برطرف سازد؛^(۴۸) با این حال برخی با تمسک به بحث زکات سعی در توسعه مالیات‌های دولت اسلامی داشته‌اند. بسیاری از متفکرانی که به ولایت فقیه و حکومت اسلامی معتقدند به اختیار حاکم از طریق اعمال ولایت و به عنوان حکم اولی اعتقاد دارند. چنانکه در این دیدگاه امام خمینی (ره) در مورد اختیارات دولت اسلامی در تعیین مالیات‌های جدید بر بخش خصوصی و بازار طبق شرایط خاص زمانی می‌فرمایند:

«در قانون اسلام چندین گونه مالیات است که بعضی از آنها به طور اجبار گرفته می‌شود و بعضی از آن به طور اختیار دریافت می‌شود که باید هر یک از آنها به طور اختصار تشریح شود. آن مالیات‌ها که به طور اجبار گرفته می‌شود به دو گونه است یکی مالیات سالیانه و همیشگی است و آن در وقتی است که کشور در آرامش است و مورد تهاجم اجانب نیست، یا انقلابی در داخل کشور نیست. دوم مالیات به طور فوق‌العاده است و آن در وقت انقلاب خارجی یا داخلی است این مالیات که در این موقع گرفته می‌شود میزان محدودی ندارد و باید آن را مالیات غیر محدود نامید زیرا بسته به نظر دولت اسلامی است.»^(۴۹)

شهید مطهری نیز در مورد اختیار وضع مالیات از سوی دولت اسلامی یا ولی امر، متغیر بودن مالیات‌های دولت اسلامی را بیان می‌دارد:

«مسئله مالیات موضوع دیگری است آن، امر ثابتی نیست، امری متغیر و از اختیارات حکومتی است... وضع مالیات از اختیارات حاکم شرعی است و در هر زمانی می‌تواند برای هر چیزی - اتومبیل، غیر اتومبیل، هر چه باشد - طبق مصلحتی که ایجاب می‌کند، مالیات وضع کند؛ این ربطی به زکات ندارد؛ بنابراین این دو را نباید با همدیگر مقایسه کرد که زکات، مالیات اسلام است و در غیر این موارد هم زکاتی نیست، پس در غیر این موارد مالیاتی نیست.»^(۵۰)

۴. مبانی فرانظریه اقتصاد سیاسی اسلامی

در این قسمت از نوشتار و با تأکید بر یافته‌ها و تحلیل‌های پژوهشی قسمت‌های قبل به تبیین فرانظریه اقتصاد سیاسی اسلامی می‌پردازیم. در واقع این قسمت به نوعی بازخوانی و نتیجه‌گیری یافته‌های قسمت‌های قبل برای ارائه فرمول فرانظریه اقتصاد سیاسی اسلامی است. این فرانظریه آن‌گونه که از فهم منابع اسلامی و بازخوانی نظریات و آرای اندیشمندان بزرگ اسلامی (امام خمینی (ره)، شهید صدر، آیت‌الله خامنه‌ای و شهید مطهری) و تجزیه و تحلیل اصول ارائه‌شده در این راستا آن‌گونه که در قسمت‌های گذشته این نوشتار حاصل گردید، بر سه دسته مبانی، اصول و اهداف تأکید دارد: (۱) ارتباط نظام‌مند و جایگاه والای فرهنگ (اخلاق و معنویات و ارزش‌های انسانی) اسلامی؛ (۲) عدالت و رفاه و پیشرفت؛ (۳) ابزارهای اجرایی تحقق عدالت و رفاه و پیشرفت. در این قسمت از نوشتار به شرح ابعاد سه‌گانه فرانظریه اقتصاد سیاسی اسلامی می‌پردازیم.

۴-۱. اهداف غایی: ارتباط نظام‌مند و جایگاه برتر فرهنگ

در اقتصاد سیاسی اسلامی

در فرانظریه اقتصاد سیاسی اسلامی، اقتصاد و سیاست پیوندی ناگسستنی با فرهنگ (اخلاق و معنویات) داشته و نگرش تک‌بعدی در آن نفی شده و رسیدن به اهداف در یک نظام جامع تئوریزه می‌شود زیرا اهداف غایی اقتصاد و سیاست در اسلام، ارتقای فرهنگ متعالی (معنویات و رسیدن به کمال نهایی) انسان است؛ از این رو چنانچه توجه به پیشرفت‌های سیاسی، اقتصادی و مادی از رهگذر برخی رذایل

اخلاقی همچون حرص، حسد، طمع و آزمندی صورت پذیرد، چنین پیشرفتی را اسلام نمی‌پذیرد زیرا چنین اهدافی با اهداف غایی اقتصاد سیاسی اسلامی منافات داشته و بلکه به عنوان یک مانع تلقی می‌شود. در تقدم اهداف غایی و اعتقادات و دیگر ارزش‌های والای انسانی در فرآیند اقتصاد سیاسی اسلامی، می‌توان به صدر اسلام اشاره کرد. پیامبر اسلام (ص) در کنار بیان اعتقادات و اصلاح امور مردم، تهذیب نفس و معنویات، همزمان به مسئله ابلاغ احکام اسلام و تبلیغ آن در بین عموم مردم پرداخت. پیامبر گرامی اسلام و پیروان آن حضرت حتی در این راه متحمل شکنجه‌ها و آزارها و محرومیت‌های سیاسی و اقتصادی قرار گرفتند؛ به گونه‌ای که برخی از مسلمانان برای تحقق مسائل اعتقادی خود، در شعب ابی‌طالب توسط مشرکان محاصره اقتصادی شدند و حتی گروهی از مسلمانان برای عمل به اعتقادات و مصون ماندن از آزارهای مشرکان، به سرپرستی جعفر بن ابی‌طالب (ع) و به تشویق پیامبر اکرم (ص) به حبشه هجرت کردند؛ بنابراین در تحقق اهداف غایی اقتصاد سیاسی اسلامی در سطح کلان، مسائل اخلاقی، اعتقادی و وظایف دولت اسلامی در حفظ عزت اسلامی و استقلال سیاسی مقدم بر سایر اهداف اقتصادی و مادی است.

از سوی دیگر برخی مدعی‌اند دستورات اسلام مبنی بر راستگویی و امانت‌داری و تشویق به صبر و خوش‌اخلاقی و نهی از تقلب و توصیه کمک به فقرا و جلوگیری از ظلم و منع جمع‌آوری ثروت از راه حرام و قرار دادن یکی از عبادات واجب همچون زکات در ردیف نماز و حج و روزه، از حدود دستورات اخلاقی تجاوز نکرده و هیچ‌گاه شکل اجتماعی و تنظیم‌کنندگی ندارد. شهید صدر با نقد چنین دیدگاهی بیان می‌دارد: «هرچند در کلیه دستورات اسلامی به‌ویژه در زمینه‌های گوناگون اقتصادی، جنبه اخلاقی به چشم می‌خورد، لیکن چنین نیست که اسلام صرفاً به تربیت اخلاقی فرد پرداخته و توجهی به تنظیمات اجتماعی در امور اقتصادی نداشته باشد. در واقع اسلام از توضیح مفاهیم عدل و ظلم و حقوق انسان‌ها که مفاهیمی سیاسی - اجتماعی و اقتصادی هستند غافل نبوده بلکه حدود عدالت را روشن ساخته و قوانین کلی‌ای را برای زندگی اجتماعی در زمینه‌های گوناگون تولید و توزیع ثروت و نحوه تجارت و غیره وضع کرده است؛^(۵۱) مثلاً

هنگامی که ثروتمندان را تشویق به دستگیری برادران و همسایگان فقیر خود می‌نماید، تنها به دستور اخلاقی اکتفا ننموده بلکه دولت اسلامی را ملزم به تأمین زندگی مرفه برای تهیدستان نموده است.^(۵۲)

شکی نیست زکات که از مهم‌ترین عبادت‌هاست ولی ساختار عبادی آن دلیل بر این نیست که دارای محتوای اقتصادی نبوده و نمایانگر وجود یک نظام اجتماعی برای زندگی اقتصادی در اسلام نیست. لذا زکات صرفاً یک عبادت فردی و یک تمرین اخلاقی صرف برای ثروتمندان نیست، بلکه در ردیف تنظیمات اجتماعی برای زندگی انسانی قرار گرفته است.^(۵۳) از سوی دیگر هنگامی که اسلام توصیه به فعالیت اقتصادی را عبادت معرفی نموده، انسان را صرفاً به این عبادت دعوت نمی‌کند و در کنار آن ضرورت تخصیص وقت مناسبی در شبانه‌روز برای عبادت و ذکر و انس با خدا و زمانی را برای شناختن حلال و حرام خداوند و نیز زمانی را برای استفاده از لذت‌های حلال و برخی دیگر از اعمال عبادی نظیر حج، نماز و غیره، مورد تأکید قرار می‌دهد.^(۵۴)

۲-۴. اهداف متوسط: عدالت و رفاه و پیشرفت

در فرانظر به اقتصاد سیاسی اسلامی

در مدل آرمانی اقتصاد سیاسی اسلامی، معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) از جانب خداوند برای هدایت انسان‌ها و حکومت بر مردم منصوب شده‌اند؛ به بیان دیگر، خداوند متعال که خود عادل مطلق است در حوزه تشریح با ارسال معصومین برای تحقق عدالت و یزگی عادل بودن حاکمان را که در حقیقت راهنمایان انسان‌ها به سوی هدایت و کمال انسانی و عدل هستند، امری الزامی دانسته است. تأکید اسلام بر عصمت رهبران، تقوا و عدالت فردی در جامعه اسلامی به عنوان نخستین شرط رهبری، مدیریت و ولایت به دلیل آن است که تا شخصی خود را اصلاح نکرده باشد نمی‌تواند جامعه را به سمت عدل و هدایت الهی رهنمون سازد؛^(۵۵) زیرا عدالت مهم‌ترین هدف دولت اسلامی است. به علاوه اینکه، ولایت فقیه، به معنای ولایت فردی است که علاوه بر مقام فقاها دارای شایستگی‌های اخلاقی و روحی بوده و در عمل به قانون متعهد و پایبند به مصالح اسلام و مسلمین باشد. عدالت و

تقوا سازوکاری درونی برای کنترل قدرت حاکم است که وجود آن در سلسله‌مراتب کارگزاران حکومتی ضمانت اجرای دقیق قانون اسلامی و دوری از فساد است؛ به بیان دیگر در اندیشه اسلامی عدالت فردی زیربنای تحقق عدالت اجتماعی است زیرا هر قدر هم که عدالت توسط قانون‌گذار دقیق و جزئی تدوین شده باشد، اجراکننده قانون اهمیت ویژه‌ای دارد. قانون خوب را مجری بد می‌تواند به فراموشی سپرده یا تحریف کرده و وارونه جلوه دهد.^(۵۶)

در اندیشه اسلامی علاوه بر بُعد اعتقادی و فرهنگی در تحقق عدالت، لزوم استفاده از زور و خشونت در موارد لزوم علیه برهم‌زنندگان فضای عدل جامعه بر دولت اسلامی تجویز شده است. در تحقق عدالت جهانی نیز در اسلام، علاوه بر وظایف تبلیغی و صدور مفاهیم معنویت و عدالت و انسانیت حقیقی که برای دولت اسلامی و آحاد مسلمین مشخص شده، صرفاً به موعظه و نصیحت بسنده ننموده و در امتداد آن استفاده از ابزارهای سیاسی و اقتصادی در برابر دولت‌های زورگو و قدرت‌طلبان فاسد را نیز مورد تأکید قرار داده است. تلاش برای استقرار ساختارهای عادلانه بین‌المللی و لزوم عدالت‌خواهی جهانی در اندیشه اسلامی دارای ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است؛ به بیانی دیگر، هدف مهم اقتصاد سیاسی اسلامی تثبیت عدالت و رفاه در راستای دستیابی به رستگاری و سعادت و هدایت انسان است.

در تبیین اهمیت عدالت و رفاه و پیشرفت در فرآیند اقتصاد سیاسی اسلامی باید اذعان نمود بسیاری از قوانین شرعی در فعالیت‌های اقتصادی همچون نفی ضرر، اختیارات معاملات، نفی ربا و بهره، نفی ظلم و ستم و غیره در همین راستا مورد تأکید قرار گرفته‌اند. وظایف ثابت دولت اسلامی در تحقق عدالت اجتماعی، تولید و سیاست‌های توزیعی (منابع و درآمدها) و نیز وظایف بخش خصوصی و بازار در زمینه تولید و پرداخت خمس و زکات یکی دیگر از راهکارهای اسلام در تأمین عدالت است. چنانچه این مالیات‌های اسلامی برای رفع مشکلات اجتماعی، امنیتی و رفاه عمومی جامعه اسلامی، بسنده ننمود، دولت اسلامی بر اساس اختیارات گسترده خود می‌تواند، مالیات‌هایی غیر از خمس و زکات، وضع کند تا عدالت در جامعه محقق شود؛ البته اسلام با در نظر گرفتن اختیارات گسترده برای

دولت اسلامی تکالیف مهمی نیز در زمینه‌های ارزشی، معنوی، سیاسی، فرهنگی، رفاه عمومی، امنیت و حمایت از بازار برای آن قرار داده است.

در فرانظریه اقتصاد سیاسی اسلامی، پیشرفت و تعالی دارای بار معنایی‌ای فراتر از بُعد اقتصادی و قدرت سیاسی است. تعالی و پیشرفت حقیقی در اسلام، اخلاقی و معنوی و کمال و قرب الهی است و هرگونه پیشرفت اقتصادی و سیاسی ذیل این مفهوم محوری تفسیر شده و مفهوم پیشرفت با همگامی عدالت اقتصادی و اجتماعی مورد تأیید قرار می‌گیرد. به بیانی دیگر، در فرانظریه اقتصاد سیاسی اسلامی تولید ثروت و قدرت در چهارچوب ارزش‌های انسانی، اخلاقی و فقهی مورد پذیرش قرار گرفته و در صورت قصد خیر و پیشرفت جامعه اسلامی و کمک به محرومان، یک حسنه نیز محسوب می‌شود.

در فرانظریه اقتصاد سیاسی اسلامی اما، عدالت اجتماعی، رفاه و پیشرفت، کاهش فاصله‌های طبقاتی و حاکم شدن ارزش‌های انسانی و اخلاقی در اولویت است؛ از آنجاکه، در فرانظریه اقتصاد سیاسی اسلامی، عدالت و برخورداری از رفاه عمومی بر اساس مبانی انسان‌شناسی و اخلاقی تعریف می‌شود، رشد و توسعه ملی به بهای نابرابری‌ها و شکاف‌های طبقاتی پذیرفته نیست. به علاوه، سیاست‌های توزیع مالیات‌های اسلامی برای رفع نیاز فقرا صرفاً در حوزه توزیع درآمد خلاصه نمی‌شود، بلکه ایجاد فرصت‌های اشتغال از طریق برنامه‌ریزی برای حل مشکلات اقتصادی نیازمندان، جزء اساسی‌ترین وظایف دولت اسلامی بوده و بخش خصوصی نیز در همین راستا با سیاست‌های تشویقی اسلام در ابعاد مختلف این روند را تسریع می‌بخشد. بر این اساس در فرانظریه اقتصاد سیاسی اسلامی برای تحقق عدالت و رفاه و پیشرفت از جمله رفع نیازهای فقرا هم به حل مشکلات و نیازهای کوتاه‌مدت توجه شده و هم سیاست‌های درازمدت مد نظر قرار گرفته است.

۳-۴. کارآمدی فرانظریه اقتصاد سیاسی اسلامی: پیش‌بینی عملیاتی تحقق

عدالت، رفاه و پیشرفت

ایجاد اشتغال، رشد اقتصادی، رفاه و پیشرفت از عوامل ایجاد تحقق عدالت اجتماعی در جامعه است که به دنبال خود، سایر اهداف چون امنیت و استقلال

اقتصادی و سیاسی را نیز در پی خواهد داشت. بدین لحاظ، در فراتر از اقتصاد سیاسی اسلامی ایجاد اشتغال و رفع بیکاری در سه سطح مبانی ارزشی و فقهی اسلامی، بازار و دولت اسلامی قابل تبیین است. به عنوان مثال، بنا بر قواعد فقهی ممنوعیت ربا و بهره از سرمایه‌های پولی باعث هدایت سرمایه‌های پولی به سمت تولید و اشتغال خواهد شد. در نظام‌های مالی مبتنی بر مکتب سرمایه‌داری، پایه حرکت سیستم مالی بر نرخ بهره انواع بدهی‌ها استوار است. در صورتی که با تحریم ربا در اسلام سیستم مالی اسلامی بر پایه نرخ بازدهی سرمایه از سرمایه‌گذاری‌هایی که در قالب عقود شرعی به دست می‌آیند منابع مالی را جذب و تجهیز می‌کند.^(۵۷) در سطح مبانی ارزشی و فقهی در اسلام قوانین و روش‌هایی برای ایجاد اشتغال نظیر ایجاد ساختارهای تولیدی همچون خرید و فروش و تجارت، اجاره، مضاربه، مساقات، جعاله، وقف، منع احتکار، منع کنز پول و غیره در نظر گرفته شده است.

در فراتر از اقتصاد سیاسی اسلامی افزایش بی‌اندازه و غیرمنصفانه قیمت‌ها با اهداف عدالت‌محورانه اسلام در تضاد است زیرا موجب ستم به بخش‌های دیگر شده و توزیع درآمد فقط به نفع طبقه‌ای خاص رقم خواهد خورد؛ لذا اسلام از اساس با آن مخالف است. از این رو برخلاف نظام قیمت‌گذاری در نظام سرمایه‌داری لیبرال که قیمت‌ها توسط الگوی انتزاعی دست نامرئی بازار و یا توسط دولت متمرکز در نظام سوسیالیستی انجام می‌شود، اسلام قواعدی را تنظیم نموده که نظام قیمت‌گذاری در چهارچوب آن انجام می‌شود. شهید مطهری در بیانی به این مسئله اشاره کرده و ضمن بیان قواعد اقتصاد اسلامی همچون قاعده تسلیط، قاعده اضطرار، قاعده نفی عسر و حرج به قاعده اخلاقی «انصاف» اشاره نموده و انصاف را امری الزامی در امر نظام قیمت‌گذاری و واجب شرعی توسط بازار دانسته است؛^(۵۸) بنابراین برخلاف نظام بازار آزاد که قیمت‌ها توسط بازار تعیین می‌شود و عملاً سبب شکل‌گیری انحصارات شده که در نهایت موجب قیمت‌گذاری ناعادلانه می‌شود، در اقتصاد اسلام بازار و بخش خصوصی با عمل به قوانین فقهی و اخلاقی اسلام از افزایش ناعادلانه قیمت‌ها و گران‌فروشی و سود ناعادلانه پرهیز می‌کنند. هر چند در تعیین قیمت‌ها جز در شرایط مصلحت‌آمیز دخالت دولت اسلامی مطرح نیست، ولی با همه این مسائل قیمت‌گذاری کالاها در موارد اضطراری توسط دولت

اسلامی پیش‌بینی شده است.

در فرانظریه اقتصاد سیاسی اسلامی برای تحقق عدالت و رفاه و پیشرفت به مسئله توزیع منابع و درآمدها توجه ویژه شده و قوانین نیز بر همین مبنا تدوین و تبیین شده است. تولید ثروت در چند حوزه مالکیت منابع طبیعی و شیوه‌های بهره‌برداری از آن، اصول دادوستد و تجارت، نظام توزیع تولید و ثروت، نظام قیمت‌گذاری و میزان آزادی‌های بازار در قیمت‌گذاری مطرح است و بسیاری از ریشه‌های فقر و فاصله‌های طبقاتی و تفاوت در میزان درآمدها در همین حوزه‌ها اتفاق می‌افتد؛ از این رو در فرانظریه اقتصاد سیاسی اسلامی توزیع عادلانه ثروت و درآمد در سه مرحله ترسیم شده است: (۱) در مرحله توزیع منابع تولید؛ (۲) شیوه بهره‌برداری مسلمانان و بازار از ثروت‌های طبیعی؛ (۳) مرحله توزیع درآمدها. در این سه مرحله حدودی مشخص شده که از انباشته شدن منابع و ثروت در دست گروهی خاص و محرومیت گروهی دیگر جلوگیری می‌کند.^(۵۹)

همچنین مالکیت اقتصاد در اسلام در سه حوزه مالکیت خصوصی، عمومی و دولتی در نظر گرفته شده است. در حوزه مالکیت خصوصی راهکارهایی برای جلوگیری از تمرکز ثروت در دست عده‌ای همچون قاعده حیات، تحریم درآمد ناشی از ربا، حق احیا، بخشش، هبه، وقف، ارث و غیره در نظر گرفته شده است. در مرحله بعد از تولید قواعدی همچون تحریم بهره ربا تنظیم شده تا نیروی کار بتواند از طریق مزد یا مشارکت در فرایند تولید و تجارت به سهم خود دست یابد (مانند مزارعه، مساقات، مضاربه و غیره). در توزیع مجدد منابع اقتصادی، ناتوانی گروهی از بخش‌های جامعه از شرکت در فعالیت اقتصادی ممکن است ناشی از وجود استعدادهای متفاوت و یا ناتوانی بخش‌هایی از جامعه در انجام فعالیت اقتصادی (همچون ناتوانان، پیران، معلولین و یتیمان) فقر تاریخی، ورشکسته شدن تجار و غیره باشد و منجر به بروز شکاف طبقاتی گردد. در این مرحله دولت اسلامی از طریق گرفتن مالیات‌های گوناگون از طبقات ثروتمند جامعه و توزیع مجدد آن به طبقات محروم، زمینه‌های کاهش شکاف‌های طبقاتی و همچنین پیشرفت همزمان بخش‌های مختلف جامعه را فراهم می‌سازد.^(۶۰) در اسلام اما، تولید برخی کالاها برای جامعه از جنبه‌های مادی و معنوی مضر باشد ممنوع شده و

اقتصاد وسیله و ابزاری برای رسیدن به معنا و حقیقت انسانی و عدالت قرار داده شده است.^(۳۱)

نتیجه‌گیری: فرمول فرانظریه اقتصاد سیاسی اسلامی

برخورداری از ماهیت توصیفی - تبیینی، هنجاری و هم تجویزی در رویکرد اسلام به سیاست و اقتصاد سبب می‌شود تا فرمول اقتصاد سیاسی اسلامی که از آن در این مقاله برمی‌خیزد، بیشتر بر مبانی «فرانظری» استوار باشد؛ به بیانی دیگر، منظور از نظریه اقتصاد سیاسی اسلامی در این مقاله بُعد فرانظری آن است. بدین ترتیب، در فرانظریه اقتصاد سیاسی اسلامی اصل بر حفظ اصالت ارزش‌های انسانی و معنوی، یعنی فرهنگ متعالی اسلامی است و روش رسیدن به اهدافی همچون عدالت به گونه‌ای تبیین شده که رفاه عمومی و رفع فقر همزمان حاصل می‌شود؛ از این رو فرمول نهایی فرانظریه اقتصاد سیاسی اسلامی دربرگیرنده و مرتبط با حوزه‌های ذیل است:

■ **محوریت فرهنگ (اخلاق، معنویات) و انسان‌گرایی:** در فرانظریه اقتصاد سیاسی اسلامی، انسان محور تمامی مباحث اقتصادی و سیاسی است. اقتصاد و سیاست در راستای جوابگویی به نیازهای انسانی در ابعاد مختلف مادی و معنوی تنظیم و برنامه‌ریزی شده است. در این فرانظریه توجه ویژه‌ای به معنویات شده که غایت اصلی اهداف اسلامی است. تبیین معنویات به گونه‌ای است که با حفظ اصالت معنویات، راه برای توجه به ارزش‌های انسانی و کارآمدی بیشتر در صحنه عمل هموار می‌شود.

■ **کارآمدی و کل‌نگر:** اثبات کارآمدی فرانظریه اقتصاد سیاسی اسلامی با دیدن ابعاد مختلف اهداف و آرمان‌های اسلامی و روش‌های رسیدن به اهداف در یک نظام کل میسر است. کارآمدی فرانظریه اقتصاد سیاسی اسلامی که ناظر بر ملاحظه همزمان تمامی ابعاد و نیازهای حیات دنیوی و اخروی انسان و ارائه راهکارهای عملیاتی در این راستاست، در صورت تحقق همزمان همه حوزه‌های مربوط میسر است. مثلاً رفع فقر عمومی و رفاه اجتماعی و رفع شکاف‌های طبقاتی عظیم و تحقق عدالت در صورت داشتن دولتمردانی است که در تصمیم‌گیری‌های

خود منافع شخصی را مد نظر قرار نمی‌دهند و اصولاً مقید به تقوی و پارسایی هستند و واژه‌ای از اجرای عدالت و برخورد با جمع‌کنندگان ثروت نامشروع ندارند، امکان‌پذیر است.

■ **آرمان‌گرایانه و واقع‌نگر:** فرانظریه اقتصاد سیاسی اسلامی در عین حال که با نگاه آرمانی اهداف خود را تبیین و ترسیم نموده، در روش‌های رسیدن به این آرمان‌ها به گونه‌ای کاملاً واقع‌بینانه و بر اساس شرایط متفاوت زمانی تحقق اهداف را تسریع بخشیده است؛ بنابراین الگوی حاصل از فرانظریه اقتصاد سیاسی اسلامی صرفاً انتزاعی نبوده بلکه روش‌های اجرایی آن در صحنه عمل کاملاً واقع‌بینانه و عینی و بعضاً تجربی تبیین شده است. معیارهای عدالت در سیستم جاری و روزمره در پیش از تولید، توزیع و مصرف، نحوه قیمت‌گذاری کالاها، حدود و آزادی فعالیت‌های اقتصادی و دخالت دولت اسلامی در فرایندهای مختلف عملکرد بازار، مالیات‌های اسلامی و غیره به گونه‌ای است که همگام با رفع فقر و کاهش فاصله‌های طبقاتی و افزایش رفاه عمومی جامعه، روند پیشرفت و تولید ثروت را در جامعه افزایش می‌دهد.

بدین طریق فرمول فرانظریه اقتصاد سیاسی اسلامی بر این اصول و مبانی استوار است: ۱) محوریت فرهنگ (اخلاق، معنویات) و انسان‌گرایی به‌طوری‌که در آن تأکید بر حفظ اصالت ارزش‌های انسانی و معنوی الهی، یعنی فرهنگ متعالی اسلامی است و روش رسیدن به اهدافی همچون عدالت به گونه‌ای تبیین شده که رفاه عمومی و رفع فقر همزمان حاصل می‌شود؛ ۲) کارآمدی و کل‌نگر بودن زیرا ناظر بر ملاحظه همزمان تمامی ابعاد و نیازها فرهنگی، اقتصادی و سیاسی حیات دنیوی و اخروی انسان و ارائه راهکارهای عملیاتی و جامع در این راستا است؛ ۳) آرمان‌گرایانه و واقع‌نگر بودن روش‌های رسیدن به آرمان‌ها و اهداف متعالی دنیوی و اخروی انسان مسلمان به گونه‌ای کاملاً واقع‌بینانه و بر اساس شرایط متفاوت زمانی تحقق‌پذیر است.

کارآمدی فرانظریه اقتصاد سیاسی اسلامی بر اساس پاسخ عملی و ممکن به نیازهای مادی و معنوی انسان، اجرای احکام الهی و حفظ ارزش‌های اخلاقی و انسانی، افزایش رفاه، پیشرفت و توسعه اقتصادی همگام با عدالت و رفع فقر است؛

یعنی تمامی ابعاد زندگی و حیات دنیوی و اخروی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی انسان را دربرمی‌گیرد. در همه این مباحث دولت، بخش خصوصی و بازار دارای تکالیف، محدودیت‌ها و حقوق خاصی هستند که بنا بر اصول، قواعد و قوانین اسلامی (فقه شیعی) به صورت مفصل مورد بحث قرار گرفت و ما در این نوشتار بدان پرداختیم. *

پی‌نوشت‌ها

۱. رابرت کاکس و دیگران، *اقتصاد سیاسی بین‌الملل و جهانی‌شدن*، مترجم: حسین پوراحمدی، (تهران: نشر قومس، ۱۳۸۴)، ص ۴.
۲. پیتر کتنزنتاین و رابرت کیوهین، «اقتصاد سیاسی بین‌الملل و سیاست جهانی»، *فصلنامه اقتصاد سیاسی*، اسفند ۱۳۸۳.
۳. یدالله دادگر و حسین نمازی، *ارتباط اقتصاد متعارف با اقتصاد ارتدکس و اقتصاد اخلاق‌مدار* (موضوعات انتخابی در اقتصاد و اقتصاد اسلامی)، (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۵)، صص ۳۳-۳۴.
۴. همان، صص ۳۲-۳۳.
۵. فرد چرنوف، *نظریه و زیرنظریه در روابط بین‌الملل*، مترجم: علیرضا طیب، (تهران: نشر نی، ۱۳۸۸)، ص ۲۰.
۶. سید جلال دهقانی فیروزآبادی، «اسلام و نظریه‌های روابط بین‌الملل: رویکردی فرانظری»، در: *اسلام و روابط بین‌الملل*، حسین پوراحمدی (به اهتمام)، (تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۹)، صص ۱۵۲-۶۵.
۷. محمدجواد نوروزی، *درآمدی بر نظام سیاسی اسلام*، (قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۱)، ص ۴۵.
۸. عبدالله حاجی صادقی، «مبانی فلسفه سیاسی اسلام»، در: *آیت مظفری، اندیشه سیاسی مقام معظم رهبری*، (قم: پژوهشکده تحقیقات اسلامی، ۱۳۸۶)، ص ۶۴.
۹. محمدتقی مصباح یزدی، *پاسخ استاد به جوانان پرسشگر*، (قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۰)، صص ۳۳-۳۶.
۱۰. علی معموری، *اندیشه سیاسی شهید سید محمدباقر صدر*، (قم: انتشارات اشراق، ۱۳۷۹)، ص ۹۸.
۱۱. امام خمینی (ره)، *اندیشه‌های اقتصادی امام خمینی (ره)*، به کوشش: محسن آژینی، (تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴)، ص ۱۵۹.

۱۲. محمدجواد نوروزی، پیشین، صص ۱۰۵-۱۰۴.
۱۳. محمدباقر صدر، سرچشمه‌های قدرت در حکومت اسلامی، مترجم: اکبر ثبوت، (تهران: انتشارات روزبه، ۱۳۵۹)، ص ۲۳.
۱۴. غلامرضا بهروزلک، «کلام سیاسی»، در: آیت مظفری، پیشین، ص ۱۲۹.
۱۵. سید علی (آیت‌الله) خامنه‌ای، بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام به مناسبت عید مبعث، خیرگزاری ایرنا، ۱۳۷۳/۱۰/۱۰.
۱۶. علی اصغر هادوی‌نیا، انسان اقتصادی در اسلام، (تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲)، صص ۱۷۵-۱۷۴.
۱۷. سید حسین میرمعزی، اقتصاد کلان با رویکرد اسلامی، (تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۴)، صص ۳۶-۳۵.
۱۸. سید رضی، نهج‌البلاغه، مترجم: محمد دشتی، (تهران: پیام عدالت، ۱۳۸۷)، صص ۴۶۹-۴۶۸.
۱۹. همان، حکمت ۱۰۳.
۲۰. همان، حکمت ۳۰۳.
۲۱. همان، صص ۵۱۱-۵۱۰.
۲۲. احمدعلی یوسفی، نظام اقتصاد علوی، مبانی، اهداف و اصول راهبردی، (تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶)، ص ۱.
۲۳. امام خمینی(ره)، همان، صص ۱۸۶-۱۸۵.
۲۴. امام خمینی(ره)، رساله توضیح المسائل، (مشهد: نشر هاتف، ۱۳۸۵)، صص ۴۴۴-۴۴۳.
۲۵. سید هادی حسینی، فقر و توسعه در متون و منابع دینی، (قم: مؤسسه بوستان کتاب قم، ۱۳۸۱)، صص ۵۲۶-۵۰۷.
۲۶. سید حسین میرمعزی، ساختار کلان نظام اقتصادی اسلام، (تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۱)، ص ۵۶.
۲۷. سعید فراهانی فرد، سیاست‌های اقتصادی در اسلام، (تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۰)، ص ۱۲۲.
۲۸. همان، ص ۱۲۳.
۲۹. امام خمینی(ره)، صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی(ره): بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها، تدوین و تنظیم مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۳۷۸، جلد ۲۱، ص ۴۴۴.
۳۰. محمدباقر صدر، نهادهای اقتصادی اسلام، مترجمان: فخرالدین شوشتری و غلامرضا بیات، (تهران: نشر کوکب، ۱۳۵۸)، ص ۳۴.

۳۱. محمدباقر صدر، *اقتصاد ما*، مترجم: محمد کاظم بجنوردی، (تهران: مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۳۵۰)، صص ۳۵۵-۳۵۶.
۳۲. همان.
۳۳. همان، ص ۳۶۰.
۳۴. همان، صص ۳۶۱-۳۶۲.
۳۵. میثم موسایی، *امام خمینی(ره)، دولت و اقتصاد*، (تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۸۶)، ص ۱۱۹.
۳۶. حسن آقائظری، *نظریه پردازی اقتصاد اسلامی (امکان نظریه پردازی علمی اقتصاد اسلامی و روش آن)*، (تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۴)، صص ۱۴۴-۱۴۵.
۳۷. همان، ص ۱۴۵.
۳۸. همان، ص ۱۴۷.
۳۹. همان، ص ۱۴۸.
۴۰. محمدباقر صدر، *اقتصاد ما*، پیشین، ص ۳۶۲.
۴۱. همان، ص ۳۶۲.
۴۲. حسین نمازی، *نظام‌های اقتصادی*، (تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴)، صص ۲۳۶-۲۳۷.
۴۳. محمدباقر صدر، *نهادهای اقتصادی اسلام*، پیشین، صص ۴۶-۴۷.
۴۴. امام خمینی(ره)، *صحیفه امام*، پیشین، جلد ۳، صص ۳۶۹-۳۷۰.
۴۵. همان، جلد ۱۹، ص ۱۵۸.
۴۶. امام خمینی(ره)، *رساله توضیح المسائل*، پیشین، ص ۴۵۲.
۴۷. همان، صص ۲۵۹-۲۶۰.
۴۸. همان، صص ۲۵۷-۲۵۸.
۴۹. همان، صص ۲۵۵-۲۵۶.
۵۰. مرتضی مطهری، *اسلام و مقتضیات زمان*، جلد دوم، (تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۶)، ص ۶۴۹.
۵۱. محمدباقر صدر، *اسلام و مکتب‌های اقتصادی*، مترجم: محمد نبی‌زاده، (تهران: نشر مرتضوی، ۱۳۵۵)، صص ۱۷۴-۱۷۶.
۵۲. همان، ص ۱۷۷.
۵۳. همان، ص ۱۷۷.
۵۴. محمدباقر (علامه) مجلسی، *بحار الانوار*، جلد ۷۴، ص ۷۱.
۵۵. فردین باقری، *عدالت اجتماعی در گستره جهانی*، (تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۵)،

- ص ۲۲.
۵۶. همان، ص ۲۲.
۵۷. محمد پورمند و محمدمهدی کرمی، مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، (تهران: سمت، ۱۳۸۰)، ص ۱۸۹.
۵۸. مرتضی مطهری، ربا، بانک، بیمه، (تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۴)، صص ۱۱۱-۱۱۴.
۵۹. فراهانی فرد، پیشین، ص ۱۲۲.
۶۰. همان، ص ۱۲۳.
۶۱. همان، ص ۱۲۴.